

گفت و گوی اندیشه و اندیشه گفت و گو در قرآن

احمد مبلنی



پیش گفتار:

قرآن کریم اهمیت زیادی برای گفت و گو قابل است تاجایی که نه تنها آن را به عنوان وضع مورد پذیرش و منزلت مطلوب می داند، بلکه بسیار فراتر و عمیق تر به آن نگریسته است و گفت و گو را ابزاری نیرومند برای حضور قلب و دیدگاهی پشتیبان از جنبش اجتهادی در اندیشه انسانی و زمینه ای مشترک برای جنبش سیاسی و اجتماعی و اندیشه ای در مسایل مورد اختلاف و زمینه ای فراگیر برای ایجاد روابط و پیوندهای اجتماعی دانسته است. و به بیانی دیگر گفت و گو در قرآن کریم از مرزیک وضع مطلوب خارج گردیده و به عنوان یک خصلت انسانی که نمی توان آن را از زندگی مذهبی و مادی تفکیک نمود تبدیل شده است. قرآن، کتاب گفت و گو است و داستان های گفت و گو را بازگو می کند و گفت و گوهای داستان ها را بیان می نماید و اندیشه گفت و گو را رایج می دهد و گفت و گوی اندیشه را روایت و به گفت و گو دعوت می کند و گفت و گو برای دعوت انجام می دهد. هدف او گفت و گو و گفت و گوی او هدف است. دین داری و تمدن را بر گفت و گو می سازد و خواستار گفت و گوی دیانت ها و تمدن ها است. این کتاب گفت و گو، خواستار ایجاد جامعه گفت و گو است تا با کمال آزادی و با اراده ای کامل بیاندهد و با اراده ای کامل انتخاب نماید و نشان می دهد که روش آگاهانه ای انتخاب خواهد کرد که با عمق فطرتی که مردم را بر اساس آن آفریده است، انتخاب خواهد کرد.

در این مقاله در نظر داریم به جایگاه گفت و گو و فرهنگ آن از نظر قرآن آشنا شویم.

موضوع های این مقاله در سه محور تقسیم شده است:

۱. تعریف گفت و گو و تفاوت آن با جدال

۲. جایگاه گفت و گو طبق نگرش قرآنی

۳. فرهنگ گفت و گو طبق نگرش قرآنی

محور نخست: تعریف گفت و گو و تفاوت آن با جدال

الف. تعریف گفت و گو و جدال: اما گفت و گو که معنای عربی آن حوار است و حوار مشتق از واژه محاوره که مراجعه در سخن است. الزبیدی در تاج العروس می گوید: «الحوار یعنی المحاوره و المحاوره المجاوبه و مراجعه النطق و الكلام فی المخاطبة».

در تاج العروس بدین معنی می گوید: «حوار به معنای محاوره است و محاوره یعنی پاسخ گویی و مراجعت در سخن و کلام در گفت و گو است. با او گفت و گو کرد (و با هم گفت و گو به سخن میان خود رجوع می کنند) و آنها با هم گفت و گو و محاوره می کنند»^(۱).

طبرسی نیز گفته است: «التحاور: التراجع، و هی المحاوره، يقال حاوره محاوره، أی: راجعة الكلام، و تحاورا»^(۲).

بدین معنی که گفت و گو یعنی بازگشت و همان محاورت است و گفته می شود حاوره محاوره و به معنای سخن را با او باز گرداند و با هم گفت و گو کردند.^(۳)

اما جدال، راغب اصفهانی در تعریف آن گفته است:

«جدال یعنی مذاکره در راستای منازعه و غلبه طلبی و اصل آن، جدلت الحبل، است یعنی طناب را پیچیدم و پیچش آن را محکم تر کردم و جدیل هم از همان است. و جدلت البناء، یعنی ساختمانی را محکم کردم و درع مجدولة، یعنی سپری محکم شده است و الاجدل یعنی عقابی که بنیه محکم دارد و المجدل القصد، یعنی ساختمان محکمی دارد. و جدال هم همین معنا را دارد که هر یک دیگری را نسبت به نظر خود می پیچاند. و گفته شده است که اصل در جدال کشتی و انداختن طرف دیگر روی جداله به معنای زمین سخت است. خداوند متعال می فرماید: «ادع الی سبیل ربک

موفق دنیا. سیستم کارشناسی حاکم است. و ما رفتن چهره ها یا عوض شدن سطوح عالی مدیریتی، راهبرد اقتصادی و سیاسی کلان آن تغییر نمی کند.

در کشور ما، با به قدرت رسیدن دولت جدید، همه طرح های گذشته به فراموشی سپرده می شود. درخواست ما این است که کسانی که در سطح مدیریت کلان جامعه هستند، باید این فکر بلندمدت را داشته باشند که نظام باید به این سمت حرکت کند که با طراحی سیستم، با تغییر دولت ها اوضاع به هم نریزد.

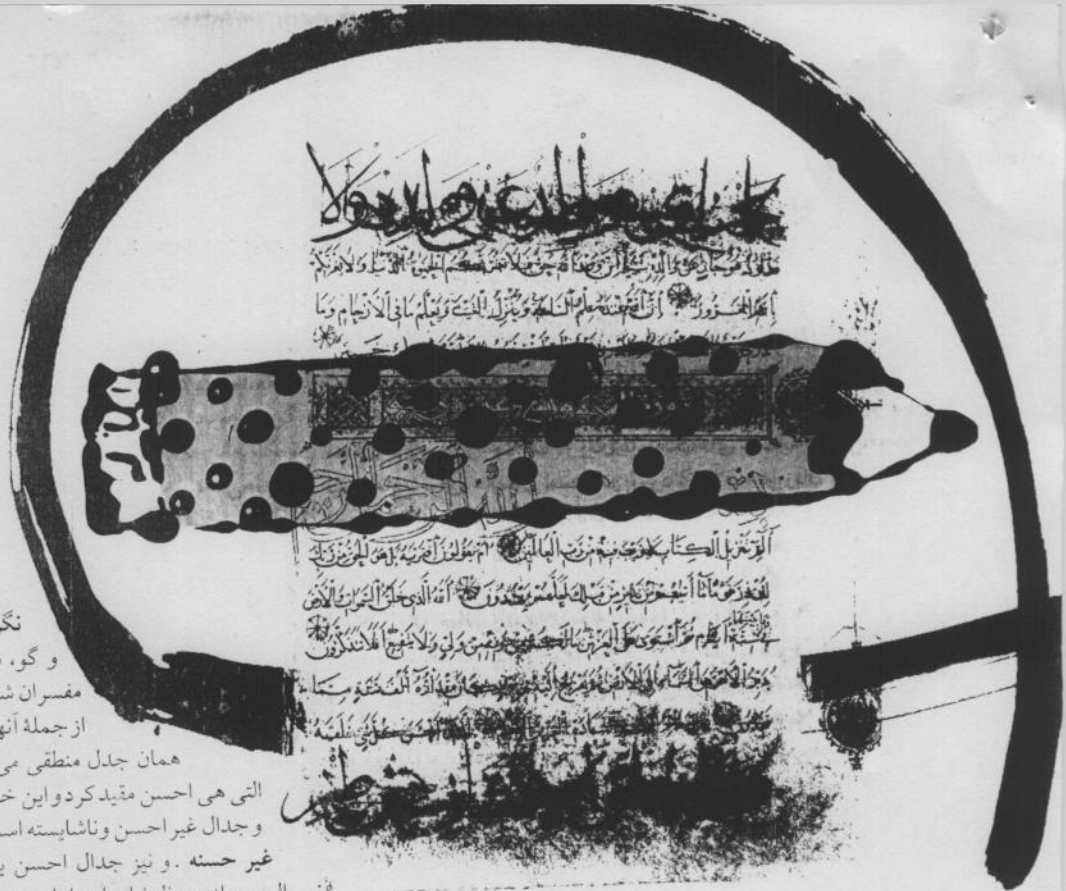
چون با این وصف جایگاه ایران به عنوان یک الگو زیر سؤال می رود. به اعتقاد من بهترین راه برای موقعیت حرکت شیعی این است که ما بتوانیم الگوی موفق از حکومت را در جهان ارائه کنیم؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: دو مطلب مهم در پیش نهاد شما بود: یکی اینکه ما برای شیعه کردن دیگران، دچار یک مشکل عقیدتی می شویم که بالاخره اگر ما بر حقیقت، چرا دریغ کنیم. ما همیشه این مسئله را یک ارزش می دانستیم که انسان در گران را به اسلام دعوت کند آنکه یک مسلمان را به تشیع بخوانیم. به اعتقاد من منطقی است که هر کس به جهت مثبت خود را بیان کند و به نقاط منفی دیگران کاری نداشته باشد. در قانون انتخابات کشور نیز آمده است که حق نداریم در تبلیغات انتخاباتی دیگران را تکذیب کنیم؛ باید خود را معرفی کنیم و برنامه های خوب خود را بگوییم.

این یک راه عقلانی است و کسی نمی تواند آن را محکوم کند. این مسئله باید در میان حوزه، خطباء، مداحان و... جایبفتد. عرفان، عدل و... اهل بیت را بیان کنند. این مسائل در میان خودمان کم و بیش هست؛ ولی باید آن را به یک شیوه تبدیل کنیم.

در بخش دوم، زندانی های سیاسی پیش از انقلاب در جلسه ای که با من داشتند، همین را مطرح کردند و من گفتم که مادر حال انجام این کار هستیم و سیاست های کلی را از جمع می نویسیم. این سیاست ها اولاً طولانی مدت است و برای یک دوره کوتاه یا یک برنامه نیست. کسی هم نمی تواند آن را عوض کند، جز خود مجمع که با اجازه رهبری باید این کار را انجام دهد.

بنابراین آنچه می نویسیم باید در اجرا به یک سیستم تبدیل بشود به علاوه در حال نگارش نظام اداری و سیاست های کلی نظام اداری هستیم که همین جایگاهی هایی که شما می گوید، نباید اتفاق بیفتد. یک دولت به طور طبیعی، در سطح کابینه می تواند، تغییراتی بدهد و اینکه بیاید و بدنه کارشناسی و مدیران را متزلزل کند، در دنیا هم اتفاق می افتد. دنیا در این زمینه تجربه ای دارد و ما هم در حال تنظیم آن هستیم؛ لیکن برای اجرایی شدن آن هم قانون مجلس را می خواهد و هم اینکه در برنامه گنجانده شود. به نظر من با اصلاح قانون اساسی و راهی که باز کرده ایم، به این سمت می رویم.



نگرش دوم: آن است که در جدل هم چون گفت و گو، معنای منفی وجود ندارد و نظر بسیاری از مفسران شیعه و اهل تسنن است.

از جمله آنها علامه طباطبایی است. وی جدل در قرآن را همان جدل منطقی می داند و می گوید: خداوند سبحان جدل را با الی هی احسن مقید کرد و این خود دلیلی بر وجود جدل احسن یعنی شایسته و جدل غیر احسن و ناشایسته است. بنابراین، مجادله بر دو قسم است: حسنه و غیر حسنه. و نیز جدل احسن یعنی نیکوتر. و نیز گفته اند: جدل به کمال الحسن از موعظه نیاز دارد. از این رو، خداوند موعظه نیکوتر را یعنی موعظه حسنه را اجازه داد و بکارگیری مجادله را تنها بآلئ هی احسن اجازه داده اند. و در وضع گیری از سخن خود به جایی فراتر از آن و بیشتر از آن رفته اند که مجادله می تواند از بخش های دعوت و روش های آن باشد و در این باره می گوید: (برخی گفته اند که مجادله بآلئ هی احسن در برگرفته چیزی از دعوت نیست، بلکه منظور از آن چیز دیگری بر خلاف آن است و آن الزام و افحام به معنای ساکت کردن طرف دیگر با دلیل و حجت است. از این رو، جدل را در این آیه به ما قبل خود معطوف نموده، بلکه در سیاق دیگری است و گفته شد و جادلهم، با آنها بحث کن به گونه ای شایسته، و در آن غفلتی از حقیقت قیاس جدلی است. بنابراین، افحام و یا ساکت کردن طرف مقابل هر چند که هدفی برای قیاس جدلی است، ولی هدف همیشگی نیست. بسیاری موارد وجود دارد که قیاس از مقدمه های قابل قبول و یا مسلم و بویژه در امر علمی و علوم غیر یقینی نظیر فقه و اصول و اخلاق و هنرهای ادبی روی می دهد که منظور از آن الزام و یا افحام نیست. در حالی که در الزام و افحام دعوتی وجود دارد و نیز در موعظه دعوتی وجود دارد هر چند که صورت آن با اختلاف راه ها، متفاوت است آری، تغییر سیاق به خاطر وجود معنای منازعه و مغالبه در جدل است.^(۸)

از جمله قرطبی که می گوید: «والجدل فی الدین محمود، و لهذا جادل نوح و الانبیاء قومهم حتی یتظهر الحق»، «من قبله انجح و افلح و من رده خاب و خسر، و اما الجدل لغیر الحق حتی یتظهر الباطل فی صوره الحق فمذموم، و صاحبه»^(۹)

بدین معنی که جدل در دین ستوده است، از این رو نوح و پیامبران با قوم خود جدل کردند تا حق ظاهر شود. که هر کس آن را پذیرا شود، موفق و رستگار است و هر که آن را رد کند، ناکام و زیان کار و اما جدلی که برای حق نباشد و بخواهد باطل را در چهره حق نمایان کند، نکوهیده و صاحب آن نیز همین طور است. و نتیجه ای که به آن می رسیم آن است که مانباید گمان کنیم که جدل، سرشار از مفهوم منفی است تا جایی که در برگرفته معنی و مصداقی از «جدل مثبت» نباشد. در قرآن کریم موارد قابل توجهی از بکارگیری معنای این ترکیب وجود دارد. بنابراین، جدل در ذات خود یک امر منفی نیست، بلکه اوضاعی همچون تعصب و جهالت، همراه آن است که به آن جنبه منفی می دهد. و بالحاظ کثرت تحقق چنین حالتی، یا همراه شدن اوضاع فطری انسان در جدل با امور منفی، باعث برداشت عدم رضایت قرآن از جدلی که فایده ای در آن نیست گردیده است.

یکی از نویسندگان می گوید: «اما واژه گفت و گو در برگرفته مضامین معرفتی و

بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالئ هی احسن. بالئ هی احسن. الذین یجادلون فی آیات الله. و ان جادلوك فقل الله اعلم: اگر باشما جدل کردند، به آنها بگو که خداوند داناتر است. قد جادلنا فاکثرت جدلنا: با ما جدل کردی و جدل شما با ما زیاد شد. و جادلنا، خوانده شده. ما ضریوک الا جدلا. شما را کتک نزدند. مگر این که جدلی بوده است. «و کان الانسان اکثر شیئاً جدلاً» انسان از هر چیز دیگر جدل بیشتری داشته. و خداوند تعالی می فرماید: «و هم یجادلون فی الله. آنها درباره خداوند جدل می کنند. یجادلنا فی قوم لوط. درباره قوم لوط با ما جدل می کند. و جادلوا بالباطل. و با باطل جدل کنید. و من الناس من یجادل فی الله. از مردم کسانی هستند که درباره خدا جدل می کنند و لا جدل فی الحجج. در حج جدل نیست. یا نوح قد جادلنا ای نوح. تو با ما جدل کرده ای.»^(۱۰)

قرطبی نیز گفته است: «جدل در سخن عرب غلو کردن در خصومت است... و به عقاب نیز به خاطر شدت پروازش اجدل می گویند.»^(۱۱)

طباطبایی نیز گفته است: «جدل حجتی است که برای پیچاندن خصم او چیزی که بر سر آن اصرار دارد و کشمکش می نماید، بی آن که بخواهد حق را با مواخذه یا وی از راهی که او و مردم دریافت کرده اند و یا این که او به تنهایی در گفته و حجتی که دارد.»^(۱۲)

ب. تفاوت میان گفت و گو و جدل: بررسی درباره وجود و یا عدم وجود اختلاف میان این دو از دو منظر است:

منظر نخست: تفاوت میان این دو از نظر دار بودن و یا نبودن معنای منفی. از این نظر دو نگرش ظاهر گردیده:

نگرش نخست: آن است که جدل بر خلاف گفت و گو یک معنای منفی دارد و دلیلی که می تواند برای اثبات آن مطرح شود. آن است که قرآن کریم در بسیاری موارد بر گفت و گو تأکید دارد. در حالی که قرآن کریم جدل را در موضع های نامطلوب از آن یاد می کند و مانند اینست که جدل را محکوم می کند. در کتاب الدر المنتور آمده است: ابن ابی حاتم به نقل از ابن زید می گوید: این طور به نظر می رسد که انسان بیش از هر چیز دیگری جدل می کند و جدل یعنی خصومت مردم با پیامبران شان و واکنش آنها به آنچه آنها آورده اند. و هر چیزی که در قرآن از جدل نام برده شده از همان وجه در مورد خصومت آنها از دینشان و پاسخی به آنچه آورده اند، بوده است و الله اعلم.^(۱۳)

مدلول های گسترده ای است... این درست است که واژه جدل بر مفاهیم دریافت و پاسخ است که گفت و گو به موجب آن به جدال عقیم سلبی تبدیل می شود و هدف از آن اعمال جدال محض است، بی آن که اهداف واقعی وجود داشته باشد. چون مسأله متحرک در این سو می تواند نزد برخی از جدال کنندگان به یک فرهنگ اندیشه ای تبدیل شود، بی آن که تلاش شود به درون قناعت راسخ و با حقیقت آرام وارد شد... ولی جدال هم چنان به اصل وجود مابه عنوان مردمی که حرکت رویدادها را زیر نظر داریم. ارتباط دارد و بر مبنای رویدادها و قناعت ها و تصورهای مانسبت به امور زندگی و وجود مربوط به حرکت روزانه ما استوار خواهد بود.^(۱۰)

منظر دوم: تعیین نسبت میان آنها

در این زمینه با چند فرضیه روبرو می شویم:

فرض نخست: دو اصطلاح با یک معنی

طبق این فرضیه، این دو اصطلاح یک معنی خواهند داشت. و آن بحث و گفت و گو میان طرفین و یا چند طرف، که منظور از آن در برخی موارد اظهار حجتی برای اثبات یک حق و یا دفع یک شبهه و در مواردی دیگر تصحیح سخن و یارد قول فاسدی باشد.

فرض دوم: دو اصطلاح با معنی متفاوت

بنابر این فرض، هر یک از دو اصطلاح معنای ویژه ای دارد که با معنای دیگر متفاوت است و کسانی که این فرض را پذیرفته اند، می توانند در دو گروه تقسیم بندی کرد:

گروه نخست معتقد است که گفت و گو و جدال هر چند که با هم به معنای گفت و گو و یا بحث میان دو طرف می باشند، ولی با هم تفاوت دارند. چون گفت و گو بازگشت کلام و سخن میان طرفین است به گونه ای که سخن از طرف اول به طرف دوم منتقل می شود. سپس به طرف اول باز می گردد، بی آن که شنونده و یا ناظر متوجه شود که میان طرفین چیزی دال بر خصومت وجود دارد. اما جدال مخاصمه در سخن است و بحث تند سرشار از عناد و تمسک به رأی و تعصب است. گروه دوم بر این باور است که گفت و گو اصولی دارد و چنان چه آن اصول رعایت نشود، به مفهوم دیگری تبدیل خواهد شد که نام آن جدال خواهد بود.

فرض سوم: دو اصطلاح برای دو معنی که رابطه میان آنها، نسبت عموم و خصوص باشد. این گروه بر این باور است که گفت و گو به دو بخش تقسیم می شود: گفت و گوی سازنده و گفت و گوی غیر سازنده که گفت و گوی غیر سازنده همان جدل و یا جدال است.

محور دوم: جایگاه گفت و گو طبق نگرش قرآنی

مطالب در توضیح آن زیر عناوین ذیل ارایه خواهد شد:

حقیقت های هستی که بر پایه آن امکان و معقولیت گفت و گو استوار است.

نگرش قرآن به نقش گفت و گو در زندگی انسانی.

انعکاس جایگاه گفت و گو در قرآن طی روایت های آن از گفت و گوها.

حقیقت های هستی که بر پایه آن امکان و معقولیت گفت و گو استوار است

حقیقت های هستی پیرامون انسان وجود دارد که قرآن کریم آن را طرح کرده است و چار چوب فطری و هستی را تشکیل می دهد که بر اساس آن مصداقیت امکان گفت و گو و یا معقولیت آن برای انسان استوار خواهد بود. در توضیح آن می گویم که وضع فطری میان انسان ها و ملائکه در زمینه های زیر متفاوتند:

الف. اعتقاد به حق: انسان بر خلاف ملائکه و کسانی که با اعتقاد به حق، فطرت یافته اند^(۱۱)، از همان آغاز بر ایمان و اعتقاد به حق فطرت نیافته، بلکه بر استعداد های روانی و امکانات عقلی فطرت یافته که به وسیله آن زمینه برای درک حق و ایمان به آن فراهم می شود.

ب. انقیاد به حق: انسان بر خلاف فرشتگان که بر اطاعت همیشگی به خداوند متعال فطرت یافته اند. بر اختیار فطرت یافته است. از این رو، اطاعت یک حالت همیشگی در او نیست بلکه این اطاعت با اراده و اختیار او انجام می گیرد. بنابراین، اگر بخواند بندگی می کند و اگر بخواند کفر می ورزد، که خداوند متعال می فرماید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»^(۱۲) و در جایی دیگر می فرماید: «لا اکراه فی الدین حتی یکونوا مؤمنین»^(۱۳) و نیز در آیه دیگری می گوید: «اناهدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا»^(۱۴)

ج. اختلاف بعضی با بعضی دیگر: انسان ها بر خلاف فرشته ها، که بر عدم

اختلاف و چند دستگی فطرت یافته اند^(۱۵). متفاوت آفریده شده اند. که قرآن کریم در این آیه کریمه از این مسأله آگاه ساخته است: «ولو شأربک لجعل الناس امة واحدة ولا یزالون مختلفین»، «الا من رحم ربک و لذک خلقهم و تمت کلمة ربک لا ملان جهنم من الجنة و الناس اجمعین»^(۱۶). بدین معنی: و اگر پروردگارت می خواست مردم را یک ملت واحدی قرار می داد. اما ملل و اقوام همواره در اختلاف هستند. مگر کسانی که خدای تو بر آنها رحم کرده (تأحق را دریابند).

این اختلاف جزو سنن الهی است که نه عوض خواهد شد و نه متحول. که خداوند سبحان می فرماید: «و من آیاته خلق السماوات و الارض و اختلاف السنتکم و اللوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین»^(۱۷) و از نشانه های اوست آفریدن آسمان ها و زمین و اختلاف در زبان ها و رنگ های شما. به درستی که در این امور نشانه هایی برای عالمیان است. در مورد اختلاف در زبان اشاره ای به وجود اختلاف های طبیعی دیگری نزد مردم است که اختلاف در زبان متاثر از چند عامل است. مهم ترین آنها اختلاف مردم در عقل ها، صفات، طبیعتا و معنویت ها است و اختلاف در زبان نیز به نوبه خود یکی از عوامل تأثیر گذار در ایجاد تکثر در آرا و ادراکات و توجهات و تمایلات میان مردم است.

بر این نگرش است که گفت و گو ممکن و یا معقول نخواهد بود، مگر این که اختلافی وجود داشته باشد. و باینی دیگر واقعیتی که بر آن امکان و یا معقولیت گفت و گو استوار است. وجود اختلاف اندیشه ای میان مردم است.

د. جدال: قرآن بر این باور است که تمایل و تلاش برای انجام گفت و گو بر خلاف فرشته ها ضمن ویژگی های ذاتی انسان است. و این مسأله را از این دو آیه می توان استنباط کرد:

«یوم تاتی کل نفس تجادل عن نفسها و توفی کل نفس ما عملت و هم لا یظلمون» (النحل: ۱۱۱)، روزی فرامی رسد که هر نفسی درباره خود جدال می کند و هر نفسی به میزان اعمال خود اجر می گیرد و به آنها ظلم نمی شود.

طبق این آیه، جدال جزو ویژگی های انسان در روز قیامت است، چون او حتی در لحظه های حساب، روزی که انسان به خاطر اعمال و کارهای خود پاداش و کیفر می بیند، جدال می کند. با توجه به این که صفات عرضی انسان روز قیامت بر طرف می شود و بقای جدال در آخرت را می توان دلیلی بر ذاتی بودن این خصلت دانست. از این رو ما می توانیم ویژگی گفت و گو و یا تلاشی که به گفت و گو می انجامد جزو فطرت و ذات انسان بدانیم:

و کان الانسان اکثر شیء، جدلا (الکهف: ۵۴). بر پایه این آیه، جدال جزو طبیعت انسان و بخشی از وضع فطری او است که به موجب آن تلاش می کند رویدادها را پیگیری و آن را حدس و یا از آن با خبر شود و طبق تجربه ها و تصورات و تمایلاتی که دارد آن را تفسیر نماید. ویژگی جدال در سخت ترین و دشوارترین شرایط در انسان وجود دارد. با توجه به آن چه گفته شد. چهار اصل فلسفی پیرامون خلقت انسان وجود دارد، که عبارتند از:

الف. انسان بر اندیشه فطرت یافته.

ب. انسان بر اختیار فطرت یافته.

ج. اختلاف میان مردم یک سنت جهانی است.

د. جدال یک خصلت فطری در انسان است.

تفاوت میان این اصول این است که فطرت جدال در انسان با کمک تحلیل یاد می کند با صرف نظر نمودن از این تفاوت، همه اصول چهار گانه نمایانگر وجود وضعیتی برای انسان است که بطور فطری او را به انجام گفت و گو دعوت می نماید و نیز گفت و گو را یک امر ممکن و معقول و بلکه لازم برای انسان می داند.

۲. نگرش قرآن به نقش گفت و گو در زندگی انسانی

اولا: چون گفت و گو زمینه مناسبی برای حصول معنویت و کمال دینی است از نظر قرآن کریم گفت و گو زمینه مناسبی بر برقراری روابط انسان و معنویت است. قرآن کریم به گونه ای آشکار میان سرنوشت معنوی و گفت و گو ارتباط می دهد و معتقد است که میان آنها ارتباط تنگاتنگ و ثابتی وجود دارد و از این نقش می توان در دو امر زیر استناد کرد:

نخست: گفت و گو بر خوردار از بشارت الهی است

که چنین چیزی از این آیه کریمه مستفاد می شود: «الذین یستمعون القول فیتبعون

نیست. و چنان چه اختلاف هدایت نشود، موجب هلاکت بزرگ و خطرهای عظیمی برای انسان و جامعه او می گردد. در حالی که اگر از اختلاف در راه رشد بهره گیری شود، فواید عظیم و چشمگیری خواهد داشت. از این رو باید مکانیزم فعالی برای تعامل با این حقیقت فطری وجود داشته باشد و این مکانیزم را قرآن برای ما نشان داده و گفت و گو را به عنوان ابزاری برای بهره گیری از اختلاف فطری و پرهیز از گرفتار شدن در خطرهای بزرگ آن ارایه کرده است.

۳. انعکاس جایگاه گفت و گو در قرآن کریم

گفت و گو در قرآن یک موضوع نادر بشمار نمی رود، مجموعه متنوعی از گفت و گوها وجود دارد که قرآن کریم آن را برای مادر زمینه های گوناگون روایت کرده است. نگاه به این مجموعه گوناگون میزان اهمیت گفت و گو و جایگاه آن را در نگرش قرآن نشان می دهد. ابعاد انعکاس این میزان در محورهای ذیل توضیح داده می شود:

نخست: میزان حجم روایات قرآن درباره گفت و گو

با ارایه آمار زیر می توان میزان روایت گفت و گو از سوی قرآن کریم را نشان داد: تکرار واژه «قال» ۵۲۷ بار و تکرار ماده «جدل» ۲۹ مورد و بسیاری از این موارد بر روایت گفت و گو دلالت دارد. تکرار ماده «حوار = گفت و گو» (بر وزن مفاعله و یا وزن تفاعل) در سه مورد زیر آمده است:

«و کان له ثمر فقال لصاحبه وهو يحاوره انا اكثر منك مالا و اعز نفرا»^(۱).

«قال له صاحبه وهو يحاوره اكفرت بالذی خلتك من تراب ثم من نطفة ثم سواك رجلا»^(۲).

«قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها و تشتکی الی الله و الله یسمع تحاور کما ان الله سمیع بصیر»^(۳).

دوم: روش بیان گفت و گو در قرآن

این متدلوژی با ذکر دو نکته روشن می گردد که عبارتند از:

یک: برنامه گفت و گو جایگاهی است که همه چیز گرد آن متمرکز می شود.

هنگامی که قرآن کریم داستانی را متضمن می شود، گفت و گو میان دو طرف یا چند طرف را مطرح می کند، راحل موجود در داستان است را به گونه ای مطرح می کند که خواننده تصور می کند گفت و گو محور اساسی داستان است و عنصر پایه ای است که همه چیز موجود در داستان معنای خود را از آن می گیرد. و به تعبیر

دیگر، قرآن با ذکر داستان های خود به گفت و گو محوریت می دهد تا جایی که نشان می دهد که همانند روح واقعی است که در کلیه مراحل داستان و یا قصه ای که نقل می شود جاری می باشد. مثلاً قرآن هنگامی که داستانی میان دو طرف در قصه به سطح توهین و ایذا امثال آن می رسد، گفت و گو را رها نمی کند، بلکه از روشی پیروی می کند که در آن شکست گفت و گوی یکی از طرفین را نشان می دهد. چنین برنامه ای دربر گیرنده تأکید بر منطق گفت و گو است و گفت و گو در این موارد دارای اهمیتی فراتر از روایت است تا جایی که اهمیت همه چیز در قبال آن از بین می رود. می توان نمونه هایی از بکارگیری این برنامه را در چندین مورد در قرآن کریم مشاهده کرد از جمله:

قرآن فقدان پاسخ های منطقی قوم لوط را در داستانی بیان می کند و می گوید: «فما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قریتمکم» بدین معنی که پاسخ قوم لوط چیزی نبود جز این که بگویند آل لوط را از روستایتان بیرون کنید.

و نیز داستان فقدان پاسخ های منطقی از سوی قوم ابراهیم نسبت به سؤال های مطرح شده در گفت و گوهای طولانی که می گوید: «فما کان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه فانجاه الله من النار ان فی ذلک لایات لقوم یؤمنون» پاسخ قوم او چیزی نبود جز این که گفتند، بکشید او را و یا بسوزانید.

این تعبیر در برگیرنده نسبت سفاهت به آنها است. چون هنگامی که به بن بست رسیدند و دلیل نداشتند، گفتند: لا تحاجوه بل اقتلوه لکی تتخلصوا منه. گفتند با او احتجاج نکنید، بلکه او را بکشید و یا بسوزانید^(۴) تا از او رها شوید.

احسنه» ما می توانیم جایگاه گفت و گو را در این آیه در سه نکته زیر ثابت کنیم: نکته اول: این آیه، سه عنصر را طرح می نماید که عبارتند از: «القول» یعنی گفتار و «استماع القول» یعنی شنیدن گفتار و «اتباع احسن القول»؛ یعنی پیروی از بهترین آن گفتارها و بدین ترتیب سه مرحله تشکیل می شود. مرحله نخست: تبلور فضای تبادل نظر ها و گفته ها. که گفت و شنود را به وضع منسجم تری آماده می کند. نگرش های گوناگون و متفاوت را ظاهر می کند.

مرحله دوم: شنیدن گفتار و آگاهی یافتن از نکات و نیکوترین گفتارها.

مرحله سوم: پیروی از بهترین گفته ها.

بسیاری وجود دارند که گفت و گو می کنند برای این که اعتقاد خود را و پیروی از آن را ثابت کنند. از نظر قرآن کریم جایگاه پیروی در مرحله پس از شنیدن قرار دارد. و چنان چه پیروی روی ندهد، آن گاه بشارت معنایی نخواهد داشت. بنابراین، روشن شدن حقایق و واقعیت ها رمز تبلور بشارت الهی به شمار می رود.

خلاصه گفتار: چنان چه مرحله نخست گفت و گو تحقق نیابد زمینه شنیدن و آشنایی با نکات درونی آن که بهترین را در بر دارد، تبلور نخواهد یافت و چنان چه مرحله سوم صورت نگیرد (شنیدن و آشنا شدن با گفتار بهتر) زمینه پیروی از سخن بهتر فراهم نمی شود.

نکته دوم: هر جا که خداوند واژه «عبادی» و امثال آن را برای بیان رابطه میان او و نسان میان داشته طی آن عمیق ترین و اساسی ترین اندیشه ها را به نمایش گذاشته است. و با در نظر گرفتن این قالب بیانی (ایجاد نسبت به ویژه میان خداوند متعال و بندگانش) به عنوان معیار روحانی از عمق اصالت اندیشه می توان به علو جایگاه گفت و گویی برد، چرا که این قالب بیانی در زمینه گفت و گو بکار برده شده است که خداوند متعال «بشر عبادی تا آخر آیه را بیان داشته است».

نکته سوم: با در نظر گرفتن این مسأله که بشارت قرآن

متوجه نعمت هایی با اصالت بیشتر و حقیقت بیشتر گردیده و بکارگیری واژه «بشر» مربوط به موضوع شنیدن و پیروی از بهترین سخن حاکی از سطح بالای گفت و گو به خاطر برخورداری از جایگاه سرنوشت ساز در زندگی معنوی والا و بر نقشی که در زندگی مادی انسان دارد.

دوم: محوریت گفت و گو در دعوت

قرآن کریم، وحدتی در فضایی که دعوت پیامبران در آن تبلور یافت، نمی بیند. بلکه خداوند سبحان از پیامبران خواسته است که دعوت خود را با گفت و گو نشان دهند «فقلوا له قولنا لعلنا نتذکر او یخشی»^(۵) یعنی گفتار نمی به او بگویند تا شاید به باید بیاورد و یا بترسد.

بی تردید، دعوت به حق یکی از مظاهر اساسی در این کتاب است، اگر نگوییم که اساس دعوت را تشکیل می دهد. و مسأله مورد توجه در این جا است که این مظهر مهم و محوری در چهار چوب دعوت صریح برای انجام گفت و گو حاصل است. از باب مثال آیات ذیل آمده است:

«ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن»^(۶) به راه پروردگارت بخوان و با روشی نیکوتر با آنها مناظره کن. «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقیں»^(۷) بگو دلیل خود را بیاورید اگر راست می گویند.

علاوه بر آن، سیرت نبی اکرم و سایر پیامبران شاهد بر این است که راه دعوت و هدایت از گفت و گو می گذرد و جدال نقشی سرنوشت ساز در این زمینه داشته است که این مسأله را قرآن کریم و تاریخ برای ما بازگو کرده است. تاریخ به ما نگفته است که پیامبر برای هدایت امت خود از شمشیر بران و یا وعده های دنیا فریبانه استفاده کرده است، بلکه همیشه گفت و گو به عنوان یک پل برای انتقال هدایت الهی برای بشریت بوده است.

ثانیاً گفت و گو یک ابزار برای دسترسی به قابلیت های نهفته در اختلاف طبیعی حاصل میان بشر است. همان گونه که یادآور شدیم بدون تردید، اختلاف یکی از پایه هایی است که نظام هستی الهی روی آن استوار است و جزو سنت های الهی است که تبدیل و تحویلی در آن



شیخ طبرسی می گوید:

«و در این آیه برای آنها تسفیه است، چون هنگامی که دیگر بهانه نداشتند گفتند یا احتیاج نکنید، ولی او را بشکستید و یا بسوزانید تا از او رها شوند.»^(۱۵) و همان گونه که مشخص است اطلاق واژه جواب، که معنای حقیقی آن در سخن یکی از طرفین گفت و گو برای پاسخ به طرف دیگر متجلی می شود بر اعمال و حشیا و روش های غیر انسانی نظیر قتل و سوزاندن نشان دهنده این است که توجه قرآن به گفت و گو است و قرآن تأکید دارد که گفت و گو یک عنصر اساسی در داستان است.

دو: ارایه مقولات طرفین گفت و گو در آرامش کامل

قرآن کریم توجه فراوانی به انتقال گفته های طرفین گفت و گو و اندیشه های آنها دارد، و شاهد بر این مطلب وجود ۵۲۷ واژه قال یعنی گفت در آن است که قبلاً نیز به آن اشاره داشته ایم.

محور سوم: فرهنگ گفت و گو طبق پیش قرآنی

مادر اینجاست دو موضوع سخن می گویم: آداب گفت و گو و زمینه های گفت و گو. آداب گفت و گو در قرآن

موارد زیر از جمله آداب گفت و گو هستند که در قرآن کریم آمده اند:

۱. هم تراز و مساوی بودن طرفین مناظره

باید گفت و گو بر اصل برابری استوار باشد و هدف از بحث، دسترسی به حقیقت ها و واقعیت ها و کشف آن باشد و در غیر این صورت گفت و گو نتیجه ای نخواهد داشت. هر چند که یکی از طرفین گفت و گو احتمالاً از سطح علمی بالاتری برخوردار باشد، ولی شرط گفت و گو، از نظر قرآن کریم، تلاش طرفین گفت و گو برای ایجاد فضای شنیدن و چیزی که بتواند حقیقت را کشف نماید، این هم تراز و برابری میان طرفین باید تا حدی تعمیق یابد که طرفین از نظر آمادگی های روانی نیز با هم برابر باشند تا بتوانند گفت و گو را با آرامش ادامه دهند.

آیه «... فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتنبهون أحسنه» (زمر: ۱۷، ۱۸)، وضعی را برای ما ترسیم می نماید که سخن در آن از یک شخص صادر نمی شود، بلکه از یک گروه و همان عبادند، یعنی بندگان می باشند، و عمل کردن به این، یعنی تلاش همگان برای شنیدن سخن یکدیگر، این اصل را نیز می توان از آیات زیر استفاده کرد:

«والا اویا کم لعلی هدی او فی ضلال مبین»^(۱۶)

«قل لا تسألون عما اجر منا ولا تسأل عما تعملون»^(۱۷)

۱. شنیدن ادعا و تأمل در آن

گفت و گو کننده باید ادعاهای طرف مقابل را با تأمل کامل بشنود. این اصل را به طور آشکار از آیه «... فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتنبهون أحسنه» می توان استفاده کرد. کسی که بخواهد سخن بگوید، ولی به گفته دیگران گوش ندهد و بخواهد دیگران سخن او را گوش کنند، این بشارت الهی که در این آیه شریفه آمده است، شامل او نمی شود. و آن چه معلوم است قطع سخن سخنران و یا اعمال خشونت علیه او بر خلاف قاعده «استماع» قرآنی است.

۲. حاکمیت فضای علمی و پرهیز از عاطفه

طرفین گفت و گو باید تلاش کنند که بحث هایشان علمی باشد و از فضاهای عاطفی و چیزهایی که احساس برانگیز باشد پرهیز کنند. برای اثبات این مطلب به آیات زیر رجوع شود:

«ها ائتم هولاء» حاجبتیم فیما لکم به علم فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم»^(۱۸)

شما کسانی هستید که کبریم درباره آن چه می دانید مجادله کردید، چرا درباره آن چه عالم نیستید، جدل و گفت و گو می کنید؟

«ان الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان اناهم ان فی صدورهم الا کبر ما هم بیالغیه»^(۱۹)

آنان که در آیات خدا بی هیچ حجت بحث می کنند، جز تکبر چیزی در دل ندارند، که به آن هم نخواهند رسید.

«ام لکم سلطان مبین فاتوا بکتایبکم ان کتم صادقین»^(۲۰)

با این که حجت و دلیل روشنی دارید و اگر راست می گویند کتابتان را بیاورید و شدت تأکید قرآن بر جنبه علمی و موضوعی گفت و گو به مرز خطاب «ها تو» برهانکم» به عنوان یک شعار برای قرآن تبدیل گردیده که نشان دهنده اهمیت و جایگاه گفت و گو در آن است. این خطاب در چهار جای قرآن آمده است: سوره

بقره، آیه ۱۱۱ و سوره انبیاء آیه ۲۴ و سوره نمل آیه ۴ و سوره قصص آیه ۷۵.

۳. فراهم کردن زمینه برای طرح اندیشه ها

هر چند که برخی از عقاید از نظر علمی طبق نظر اسلام مردودند، ولی اسلام نمی خواهد که انسان از نظر عقیده و اندیشه در حالت ترس بسر ببرد، و نیز نمی خواهد که در عقیده، جاهای خالی و یا نقطه های سیاهی وجود داشته باشد. بلکه در نظر دارد که انسان با آزادی کامل بیان دیند و افق هارادر برابر او باز کرده تا با بصیرت باشد. این مطلب را می توان از این آیه استفاده کرد.

«... و انا و ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین» (سبا: ۲۴).

من و شما در هدایت و یادگر گمراهی آشکاری هستیم.

۵. آغاز نکات مشترک و استفاده از آن در مناظره

از آیه «تعالوا الی کلمه سوا» مستفاد می شود که طرفین گفت و گو باید پیش از هر چیز نکات مشترک میانشار را کشف نمایند تا در ایجاد گفت و گو از آن استفاده کنند. و گفت و گو عبارت است از: روندی که در آن واژه های میان طرفین رد و بدل می شود. گفت و گو در خلا و چنان چه از مشترکاتی آغاز نشود، بی فایده خواهد بود.

بنابراین، برای این که گفت و گو (ثمره) باشد، باید طرفین تلاش کنند که مشترکاتی برای سخنان خود داشته باشند. گفته می شود که سقراط در سخن با ناظران خود سخن را با نکات مورد توافق نظر آغاز می کرد و از طرف خود سؤال هایی می کرد که طرف ناچار بود به آنها با آری پاسخ بگوید و هنگامی که سؤالی مطرح می کرد طرف او پاسخ آری می داد، وی همچنان از پاسخی به پاسخ دیگری منتقل می نمود تا جایی که مناظره کننده احساس می کرد که او با اندیشه ای که قبلاً با آن مخالفت می ورزید، موافق است.

۶. پرهیز از طعنه زدن و دشنام

از محورهای اساسی توصیه های قرآن در زمینه گفت و گو، پرهیز از به کار گیری طعنه گویی و مسخره کردن و تحقیر طرف دیگر است. خداوند متعال در این زمینه می فرماید: «ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم کذلک زینا لكل امة عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما کانوا یعملون»^(۲۱) به آنان که غیر خدا را می خوانند، دشنام مدهید تا مبادا آنها (نیز) از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام دهند.

۷. با آرامش پایان دادن به گفت و گو:

پایان دادن به گفت و گو همانند آغاز آن باید در فضایی آرام و بدون از هر گونه انفعال با هر نتیجه ای که داشته، انجام گیرد.

خداوند سبحان می فرماید: «ام یقولون افتراه قل ان افتریته فعلی اجرامی و انا بری، مما تجرمون»^(۲۲) یا باز خواهند گفت تو سخنانی ساخته ای، بگو اگر من (به خدا) نسبت دروغ می دهم، عقوبت آن بر من است و من از گناه شما میراهستم، و نیز می فرماید: «و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لانا اعمالنا و لکم اعمالکم سلام علیکم لا ینتیجی الجاهلین»^(۲۳) و هرگاه سخن گزافی را می شنوند از آن روی می گردانند و می گویند اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما، سلام بر شما که ما طالب نادانان نیستیم.

دوم: زمینه های گفت و گو

توصیه ها و آموزه های قرآن درباره گفت و گو که به آن اشاره کرده ایم، هدف از آن تعمیق ابعاد حرکت تأثیر گذار اندیشه در سه سطح است:

اول- روابط انسانی حاصل میان انسان و انسانی دیگر صرف نظر از دین و اندیشه آنها.

دوم- اصل در روابط موجود میان ملل جهان این است که در چار چوب تفاهم و همکاری زندگی کنند، چون:

اولاً: همه خواهان خیر برای خود هستند و خیر بدست نمی آید مگر این که مردم از یکدیگر استفاده و بهره بگیرند.

ثانیاً: اختلاف یک سنت جهانی است و طبق گفته قرآن کریم «لو شاریک لجمعل الناس امة واحدة و لا یزالون مختلفین» از این رو، برخی که زبانشان یادیشان را بر گروه دیگر تحمیل می کنند، هیچ نتیجه منطقی و رضایت بخشی نخواهند گرفت.

سوم- اسلام هیچ کس را به اکراه، وادار به بیروی از خود نمی کند.

خداوند سبحان می فرماید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»^(۲۴)، کار دین به اکراه نیست (چه) راه هدایت و گمراهی روشن گردیده است.

و نیز خداوند متعال می فرماید: «افانتم تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین»^(۲۵) آیه

می خواهی مردم از روی اکراه مؤمن شوند؟
و نیز خدا می فرماید: «لیس علیکم هداهم ولكن الله یهدی من یشاء»^۱. وظیفه تو هدایت آنها نیست، بلکه خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند.

بر خوردهای دینی میان مسلمانان و پیروان دیگر ادیان

گفت و گو در قرآن کریم یک ضرورت است که همه شرایط آن را ایجاد می کند و با توجه به این اصل، قرآن کریم خواستار انجام گفت و گو میان صاحبان کتاب شد: «و لا تجادلوا أهل الكتاب الا بالتي هی احسن الا الذین ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذی أنزل البنا و انزل البکم و الهنا و الهکم و احد و نحن له مسلمون».

با اهل کتاب بحث نکنید مگر با روش شایسته و بگوید ما به آن چه که برای ما و برای شماست ایمان آورده ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما هم در برابر او سر تعظیم و تسلیم فرود آورده ایم.

و نیز خداوند سبحان می فرماید: «قل اتحاجوننا فی الله و هوربنا و ربکم» بگو که شما درباره خدا با ما احتجاج می کنید که خدای ما و خدای شماست.

و نیز می فرماید: «قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سوا بیننا و بینکم» ای اهل کتاب! بیایید که میان ما و شما سخن برابری داشته باشیم.

چنان چه قرآن کریم روی گفت و گو میان اسلام و دیگر ادیان تأکید دارد و از مسلمانان دعوت می کند که دعوت خود را به پیروان دیگر ادیان با فصل های مشترک با آنها در اصول و ارزش ها آغاز کنند تا تصمیماتی به نفع همگان اتخاذ شود. بنابراین، بی تردید گفت و گو میان مسلمانان اهمیت و ضرورت بیشتر دارد. و باینی دیگر اگر لازم باشد که مسلمان موضع گفت و گو در برابر اهل کتاب، که در اصل دین با او مخالف است، داشته باشد، چنین موضعی نسبت به برادر مسلمان خود اهمیت بیشتری خواهد داشت.

دیدارهای اسلامی که میان مسلمانان انجام گرفته است صرف نظر از مذاهب آنها امت اسلامی نیاز به انجام گفت و گوهای علمی و اجتماعی به گونه مستمری دارد. گفت و گوها باعث ایجاد تحول در سطح دانایی و معرفت و تفاهم و معارفه آنها خواهد شد و به آنها امکان می دهد تا از تاریکی های سوء ظن به یکدیگر بیرون بیایند. از این رو، از نظر قرآن مکانیزم عمده ای برای نزدیکی میان مذاهب خواهد بود و همبستگی میان کشورهای اسلامی و وسیله ای مؤثر برای بسیج کردن امکانات امت در مقابله با چالش های جهانی خواهد داشت و در ذیل توضیح بیشتری درباره نقش گفت و گو در تقریب ذکر می شود:

نقش گفت و گو در تقریب

این نقش با توجه به دو مقدمه زیر روشن می گردد:

۱. وحدت اسلامی نیاز به موارد ذیل دارد:

• گرد همایی همه مسلمانان بر فصل های مشترک در کاری واحد.

• عدم تبدیل اختلاف مذهبی به کشمکش.

• پرهیز از کشمکش های جانبی.

• عدم رقابت برای الفا و حذف طرف دیگر.

• بکارگیری همه امکانات در انجام پروژه های حساب شده و به هم پیوسته.

۲. پنج موردی که به آنها اشاره شد را نمی توان فراهم کرد، مگر این که اموری فراهم شود که گفت و گو نقش فعالی در ایجاد آن ایفا می کند، که برخی از این امور دارای جنبه اندیشه ای و بعضی دیگر دارای جنبه روانی اند در حالیکه بخش سوم آن مربوط به کار است.

الف. آن چه که مربوط به اندیشه است:

• لزوم دسترسی به نتایج بهتر

نقش گفت و گو در آن با توجه به این که همکاری طرفین باید در جهت شناخت حقیقت و رسیدن به آن باشد روشن می شود، چرا که گفت و گو در واقع خود ایزاری برای بحث و جستجو است که هر طرف چیزهایی که برای طرف دیگر پنهان بوده، روشن می نماید و ایزاری برای بررسی و استقرار در شوع نظرها است که طرفین می توانند به وسیله آن به نتایج بهتر و با امکان بیشتری دست یابند.

• لزوم معارفه

با انجام معارفه، هر طرف نسبت به نقطه نظر طرف دیگر آشنایی شود که با این



نگاره ویژه

وسيله مفهوم های اشتباهی را که دارد درک خواهد کرد. و برای اورو شن می شود که اگر گفت و گو نباشد هر طرف با عدم شناخت طرف دیگر باقی خواهد ماند و هیچ گونه شناختی از او حاصل نخواهد شد و یا اگر آشنایی پیدا کند این آشنایی از راه رابطه انجام خواهد گرفت که شاید این اطلاعات بدست آمده دقیق و صحیح نباشد.

ب. چیزهایی که نمایان گر وضعیت روانی باشد

تفاهم

عدم آمادگی هر طرف برای تفاهم با طرف دیگر، جزو عوامل بزرگ کشمکش و اختلافات مذهبی است. و عدم آمادگی برای تفاهم ناشی از سوء فهم موجود میان طرفین است. در واقع تجربه هایی که مذاهب در مراحل تاریخی کسب کرده اند، نشان می دهد که طرفداران هر مذهبی شک و تردید بدی نسبت به یکدیگر پیدا کرده اند. این شک و تردیدها در روانشان رسوخ پیدا کرده تا جایی که تحلیل ها و نتیجه گیری ها و تصمیمات خود را روی آن استوار کرده اند. از اینرو، موضع های انفعالی از آن حاصل گردیده و بخش بزرگی از این موضع ها همچنان ادامه دارد. چیزی که قابلیت بزرگی برای ایجاد زمینه تفاهم برای هر طرف نمودن شک و تردیدهای ناشی از مسایل موهوم میان پیروان مذاهب گردیده است همان برگزاری گفتگوهای مذهبی در سطح گسترده آن است. ما عادت کرده ایم که نسبت به هر گونه حرمت سوء ظن داشته، با دید فردی به آن نگاه کنیم و آن را به عنوان سوء ظن یک فرد مسلمان نسبت به یک فرد مسلمان دیگر تلقی نماییم، در حالی که آثار و پیامدهای سوء ظن اجتماعی میان گروه های اسلامی بسیار بزرگتر و خطرناک ترند. کاهش شدت تعصب و ایجاد احساس دوستی

از جمله مشکلاتی که جنبش تقریبی با آن مواجه است، وجود عصبیت حاد می باشد که ریشه در میراث اندیشه و موضع های اجتماعی دارد. و بدون شک در فضاهای پر از تعصب و شرایط مملو از ستیز هیچ گونه سودی برای تلاش های تقریبی وجود ندارد. نقشی که گفت و گو در چنین فضاها و شرایط بازی می کند موجب کاهش تعصب و تقویت زمینه دوستی خواهد گردید. از این رو، گفت و گو موجب دیدار طرفین با گفت و شنود با یکدیگر خواهد شد و چنان چه این روند برای همیشه ادامه یابد، موجب کاهش دشمنی و ستیز و ایجاد فضاهای ملایم و دعوت به وحدت خواهد شد. تقریب میان دل ها مستلزم انجام گفت و گو و یکی از نتایج اولیه آن است. چنان چه بتوانیم گفت و گو را با نظارت و ضوابط قرآنی تحکیم نماییم و آن را از بهره برداری برای ایجاد تفرقه حفظ نماییم و به آداب عقلانی آن پای بند باشیم، در آن صورت، قابلیت های تقریبی گفت و گو افزایش خواهد یافت.

ح. آن چه به کار مربوط است

همکاری برای رهایی از وضعیت بحرانی گفت و گو می تواند روزنه امید درخشانی برای رهایی از بحران کنونی و چالش های سرنوشت سازی که تاکنون امت اسلامی در کلیه زمینه ها با آن روبرو بوده است، ایجاد نماید. تعامل و همکاری برای ایجاد یک جامعه ایده آل امت اسلامی اگر بتواند در پرتو گفت و گو معارف خود را بیافزاید و معارفه میان مذاهب خود را بدست آورد و زمینه تفاهم با یکدیگر را فراهم نماید و مشکلات خود را با همکاری حل نماید در آن صورت می تواند گام های مؤثری در روند بیداری و اتخاذ تصمیمات سرنوشت ساز برای ایجاد یک جامعه انسانی پیشرفته بر پایه اصول اسلامی بردارد.

* از کتاب استراتژی تقریب اسلامی (مجموعه مقالات هیجدهمین کنفرانس وحدت اسلامی سال ۱۳۸۴).



پی نوشت ها:

۱. تاج العروس، الزییدی، ج ۳، ص ۱۶۲.
۲. تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۹، ص ۴۰۸.
۳. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۳، ص ۳۰۹.
۴. مفردات غریب القرآن، الرضا ابی الصغفی، ص ۸۹.
۵. تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۲۸.
۶. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۱.
۷. الدر المنثور، حلال الدین السیوطی، ج ۴، ص ۲۲۸.
۸. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۴.
۹. تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۲۷.
۱۰. ابوی نبیل علی صالح می باشد.
۱۱. حضرت علی بن ابی طالب (ع) می فرماید: «لم ترم الشکوک بنواذعها عزیزاً ایمانهم بأی الملائکه، ولم تترك الظنون علی قدیقینهم... و قطعهم الا یقن به الی الولوج الیه نهج البلاغه خطبه ۹۰ بدین معنی که شک و تردیدها با نمایالت خود ایمان آنها را هدف قرار نمی دهند و گمان ها پایه های ایمانشان را متزلزل نمی کنند و قطعیت ایمانشان به او باعث شیفتگی آنها به او است.
۱۲. بقره: ۲۵۶.
۱۳. یونس: ۹۹.
۱۴. انسان: ۳.
۱۵. حضرت علی بن ابی طالب (ع) می فرماید: «...لم یختلفوا فی ربهم باستحواذ الشیطان علیهم، و لم یفرقههم سوء التقاطع، و لا تولا هم غل التجاسد، و لا تشبههم مصارف الریب و لا اقتسمت اخیاف، اللهم».
۱۶. هود: ۱۱۸، ۱۱۹.
۱۷. الروم: ۲۲.
۱۸. طه: ۴۴.
۱۹. النحل: ۱۲۵.
۲۰. بقره: ۱۱۱.
۲۱. الکهف: ۳۴.
۲۲. الکهف: ۳۷.
۲۳. المجادل: ۱.
۲۴. البیان، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۱۹۹.
۲۵. تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۸، ص ۱۹.
۲۶. سبأ: ۲۴.
۲۷. سبأ: ۲۵.
۲۸. آل عمران: ۲۶.
۲۹. غافر: ۵۶.
۳۰. صافات: ۱۵۶، ۱۵۷.
۳۱. انعام: ۱۰۸.
۳۲. هود: ۳۵.
۳۳. القصص: ۵۵.
۳۴. بقره: ۲۵۶.
۳۵. یونس: ۹۹.
۳۶. بقره: ۲۷۷.

در این تحقیق، ضمن اشاره به شاخص ها و روش های خشونت گرایان اسلامی، سعی شده است، به این پرسش که عملیات استشهادی با کدام معرفت و با کدامین فرجام خواهی صورت می گیرد، پاسخ داده شود. سپس به بررسی ریشه های خشونت گرایی در جهان اسلام و نمونه های خشونت گرایی و رادیکالیزم و در مقابل رفتارهای اتحاد گرایانه می پردازیم.

شهید در لغت، به معنی گواه، کشته در راه خدا و کسی که چیزی از او پوشیده نیست، آمده است.^(۱) واژه های شهید، شاهد، شهادت و مشهود در انسان، بیانگر نوعی خاص از دینیت، رؤیت کردن، حضور و آگاهی یافتن است.^(۲) در اصطلاح، این واژه بر افرادی اطلاق می شود که در راه خدمت به دین و دفاع از آن، جان خود را فدا کنند.^(۳) اما واژه عملیات «استشهادی»، در واقع طلب شهادت و عملی آگاهانه در راه خدمت به دین و دفاع از آن است؛ ولی طلب شهادت و طلب مرگ، براساس تعصب کور، دو مقوله کاملاً متفاوت اند، زیرا در طلب شهادت به غیر از باور و اعتقاد شخصی، نصوص و متون دینی معتبر نیز باید عمل را تأیید کنند؛ ولی طلب مرگ براساس تعصب جرم اندیشانه، تنها باور و اعتقاد شخصی را به همراه دارد؛ ولی هیچ گونه تأییدی از قرآن و سیره و سنت رسول الله در آن یافت نمی شود؛ در واقع یکی شجاعت و دیگری حماقت است؛ اما عمل به تعصب های جزم اندیشانه و کور، کینه نهفته و نادانی نفرت انگیز، جمود و تخجر و پیروی از آبا و اجداد، بی پشتوانه عقلی و منطقی، خلاف نص صریح قرآن و سنت رسول الله است، زیرا در قرآن خطاب به پیامبر اکرم (ص) آمده است: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سوا بیننا و بینکم».^(۴) ای اهل کتاب بیایید سخنی را پیروی کنیم که میان ما و شما یکسان است. در حقیقت، فراخوانی و دعوت به سوی اصول مشترک، مانند اصل توحید در نظر است. هم چنین در قرآن آمده است: «ولا یجرمکم شنان قوم علی الاتعدلو»؛^(۵) در مقابل دشمن حتماً باید عدالت را رعایت کنید؛ در غیر این صورت از عدالت ساقط می شوید. هم چنین در قرآن بر سنت نبوی و مسئله اخلاق و رفتار پیامبر (ص) تأکید شده است؛ مانند «انک لعلی خلق عظیم».^(۶) در سیره اخلاقی سیاسی پیامبر (ص) احترام به دیگران، هر چند در عقیده با او مخالف باشند، نکته ای مهم و با اهمیت است؛ ولی متأسفانه تدریجی و اتخاذ خط مشی رادیکالیزم افراطی در جهان اسلام، نوعی خروج از دستورات اسلام و گرایش به اندیشه های جاهلی و ترویج گرایش قبیله وارگی است.

در عملیات انتحاری مقبول در جامعه دینی، خدمت به دین و دفاع از آن با آگاهی و معرفت ملاک است؛ ولی چگونه افکار منجمد و متحجرانه کلمه حقی رامی گویند و اراده باطل می کنند.^(۷) دعوت باطلی در دنیا معاصر است که بر آن لباس حق پوشانده اند. این همان دعوت خوارج است که حضرت علی (ع) را تکفیر کرد و سرانجام به جناب های متعدد دست یازید. البته پس از ماجرای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به لحاظ رویا رویی با نیروهای استکباری، روش تدریجی و رادیکالیزم افراطی محبوبیتی کاذبانه یافت و شاید هم یکی از اهداف و نقشه های استکبار جهانی، حمایت ظاهری از این رویکرد افراطی در میان مسلمین است، تا بتواند به اهداف شوم خود در ایجاد تفرقه دست یابد. به هر حال تند روی و رادیکالیزم، چه مورد حمایت استکبار جهانی باشد و چه نباشد، در جهان